



مولانا عبدالکبیر (فرخای)



## مولانا عبدالکبیر (فرخاری) شاعر غم‌دیده در یک حادثه خانم، پنج پسر و یک دخترش را از دست داده است

شهر زیبای وانکوور کانادا با طراوت و زیبایی که دارد دانشمند هموطن ما آقای آصف آهنگ انرا شباهت به کوه قاف نموده است. این سرزمین را شاعران به معجزه طبیعت نیز نسبت داده است. این شهر با طراوت و نفاست خود دوستداران زیبای پسند را به خود کش مینماید. خوشبختانه این بخت نصیب هزارها هموطن ما نیز گردیده، یکی ازین خوش چانس انسان هموطن خوب و آگاه ما شاعر دوست داشتنی و مبارز اندیشمند آقای عبدالکریم فرخاری است. مولانا فرخاری با تجربه از خصلت اجتماعی و طبع زریف خود جمعی از دوستان را با خود داشته و نقل مجلس دوستان درین شهر گردیده است.

خبرنگار: مولانا صاحب شما خودرا معرفی نماید.

نامم عبدالکبیر پسر محمد رجب و به (فرخاری) تخلص مینمایم، در دهکده خرماب فرخار مربوط ولایت تخار در یک خانواده فقیر دهقانی متولد شدم پدر و مادرم از سواد اندک برخوردار بودند. قرآن کریم و کتب حافظ، بیدل، چهار کتاب و... را نزد ایشان خواندم. چون در محل زندگی ما مکتبی وجود نداشت، اصول فقه،

نحو و صرف را از نزد شخصیت های محل فراگرفتم. در سال ۱۳۴۰ شامل مدرسه تخارستان در ولایت کندز شدم و در سال ۱۳۴۷ سند فراغت را بدست آورده در یکی از مکاتب شهر کندز به وظیفه مقدس آموزگاری مفتخر گردیدم.

سوال: مولانا صاحب شما با فن شعر چگونه و در کجا بلد شده اید ؟

جواب:

در مدرسه به فن شعر آشنا شدم و به سرودن اشعار مبادرت میورزیدم.

حبرنگار: فرخاری صاحب از حیات خود در نظام های گذشته کمی برایم حکایه نماید.

- شما میدانید که نظام سلطنت یک نظام منفور، مستبد و ستم گستر بود، هرگز به درد جامعه، ترقی و پیشرفت سروکار نداشت و طی چهل سال حاکمیت استبدادی کشور به سوی قهقرا در حرکت بود.

استقلال افغانستان و جاپان همزمان بدست آمده است ولی چپان امروزیکی از هشت کشور صنعتی جهان و افغانستان هنوز در چنگال فقر، بیچارگی، مصیبت و ... دست و پا میزند و فرزندان نجیبش را به مبارزه فرا میخواند. این فرصت به اصطلاح دوره دموکراسی بود، جراید ملی و غیر وابسته به دولت، از پشت ابرهای سیاه چال سربیرون میکشید، جریده خلق و پرچم به مثابه خورشید درخشان فضا را گرم و آفتابی میساختند و احساسات وطن پرسان جوان را در غلیان میآوردند. جنبش دانش جویی از دانشگاهها و موسسات تعلیمی قد ار است. جریده پرچم و نشرات آن رستاخیزی بود در جهان سیاست و دیگر اندیشی و سرآغازی بود برای جنبش چپ دموکراتیک.

شادروان ببرک کارمل در دوره ۱۲ و ۱۳ شورا به نمایندگی از مردم و فرکسیون پارلمانی خطابه میداد، هرکلمات آن چون خنجری به قلب ارتجاع فرومیرفت و دربیداری مردم نقش کلیدی را ایفا مینمود که من نیز درردیف دیگران قرارگرفتم وافتخارعضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را کمایی کردم و بدین اعتقاد که وطن بدون موجودیت وطن پرستان و سهم فعال آنها درپیشرفت و ترقی گام را به پیش برداشته نمیتواند

حبرنگار:استاد د فرخاری صاحب از فعالیت های ادبی تان برایم معلومات دهید..

- فعالیت ادبی و هنریم از مدرسه آغاز میشود. استادبزرگوارم مفتی نورمحمدخان پنجشیری رحمت الله علیه که در ادبیات و هنر شعرکم نظیر بود، تشویق و رهنمایی میفرمودند و خودخالق فضل و هنر بود.

سروده ها و مقالاتم درجراید کندز، اتحاد بغلان و بیدارمزار به وفرت اقبال نشر یافته اند که سابقه همه را از خانه ام افراد مسلح جهادی به سرقت برده اند.

سروده هایم از تاجکستان تا کانادا در دفتری جمع آوری شده ولی توان بشر آنرا ندارم.

سوال : استاد چرا راه مهاجرت را درپیش گرفتید؟ و چگونه؟

- علل هجرت مردم از کاشانه شان زورگویی است، سلطه ملاها درکشور اسباب هجرت را فراهم ساخت، مدتی را در تاجکستان بسربردم و از ۱۷ می ۲۰۰۵ تا کنون درکشور معظم کانادا بدون دغدغه و دردسر زندگی مینمایم.

خبرنگار :مولانا صاحب راجع به حیات فامیلی خود کمی صحبت نماید.

راجع به زندگی فامیلی: در سال ۱۳۴۷ ازدواج کردم و ثمرهٔ این ازدواج ۶ پسر و ۲ دختر بود. فامیلم میخواست از طریق ولایت تخار به تاجکستان ذریعهٔ طیارهٔ چرخی انتقال یابد، در طیاره مین تعدیه شده بود انفجار مینماید ۵ پسر و ۱ دختر و خانمم به شهادت رسیدند ۱ بچه و یک دخترم که بخاطر پایان تحصیل در طب مزار بودند باخودم در کانادا بسر میبرند.

سوال: مولانا صاحب: حالت امروزی دولت و هموطنان ما را در افغانستان چگونه میدانید؟

- ملت مظلوم افغانستان در طی قرون متمادی و اعصار در اثر سلطهٔ سلاطین جبار و حکام جابر در فقر ورنج بسر برده و فشار روزگار به استثنای عدهٔ انگشت شماری همه سر در گریبان غم و اندوه فرو برده اند.

حکومتی که در اثر فشار از بیرون بالای مردم ما تحمیل شد، روابط و ضوابط درون جامعهٔ افغانی را در تشکیل و صدور آن در نظر نگرفته اند و فقط در ساختن یک بابای هشت جبری اکتفا کردند، نتنها دردی را درمان نکرد بلکه خود باعث درد و آلام بیکران توده های رنجبر و چاق شدن دزدان و قاچاقبران داخلی و بین المللی شد و وضع دارد هر روز پیچیده تر میگردد و عسرت و سختی فزونی میگیرد.

قوهٔ ثلاثهٔ دولت غرق در گرداب فساد و زورگویی اند، استعداد و کارایی ندارند و افراد بی مسلک را مقام مسلکی داده اند و مقام فرهنگ رابه بی فرهنگ بخشیدند.

حکومت آقای کرزی استعداد و توان کاری ندارد و حمایت از آن به مثابه کوبیدن آب در آونگ بی نتیجه است و افکار قبيله وی در جهان معاصر نمیتواند به نتیجه بنشیند.

در هر تحول تغییرتوده های عظیم مردم نقش بنیادی دارند که کلید حل معضل و پرابلم اند و در شرایط کشور ما همین اکنون که دخالت خارجی مشکل آفرین شده است، بدون موجودیت قوه خارجی و دخالتش در قضا، افغانستان به یک جنگ خانمانسوز که سگ صاحبش را پیدا نمیکند روبرو میگردد و میهن بسوی تجزیه شدن گام برمیدارد.

قوت های بین المللی اگر میخواهند آبرو بدست بیاورند باید جانب دار اکثریت قاطع مردم باشند و با اندیشه و نظر آنان گام بردارند. دولت ها قادرند آرای مردم را بسنجند و جمع آوری نمایند. این عمل باعث میگردد که بین مردم و آدم کشان طالب و دزدان دربار فاصله ایجاد شود و دوست و دشمن را شناسایی کند و مردم بی گناه را بسرنیزه نادانی بمباردمان نکنند.

سوال: مولانا صاحب از نظر ما انتخابات در پیش است در رابطه نظر جناب شما چیست؟

- انتخابات در حیات سیاسی و اجتماعی یک گزینش انسانی، دموکراتیک و حتما دینی است. اگر انتخابات همانگونه که قانون اساسی افغانستان علی رغم کاستی های آن، پیشبینی کرده انجام شود، مشکل کشور حل میگردد، افراد با احساس و با فراست افراد درست و شایسته را وکیل میگیرند، ریس جمهور انتخاب میکنند و حاکمیت خود را در پارلمان و دولت ذریعه نمایندگان خویش تمثیل مینمایند. چون وکیل خود را به صورت سری و مستقیم انتخاب نموده و افکار خویش را در امر تصمیم گیری شورا ذی دخل میسازد.

سطح سواد در کشور ما بسیار پایین است، توده های رنجور کشور به حقوق خود  
نمیدانند، سوق و اداره مردم بدست ارباب زورگوی است

سوال: فرخاری صاحب به فکر شما چگونه عمل به منظور بهبود و انتخابات عادلانه  
عملی شود؟

جواب : باید ذریعۀ رسانه های صوتی و بینشی آنها را آگهی داد و به اهمیت اش  
آشنا ساخت.

در صورتیکه وکیل رای را به نان و پول بدست بیاورد پس آن وکیل نان خود است  
نه وکیل و نماینده مردم.

از سکوی منبر و مسجد در ارتباط باید مردم تدریس گردند و به اهمیت حیاتی  
انتخابات آشنا ساخته شوند.

انتخاب وکلا در پارلمان موجود از افق دید انسانی چندان مشروعیت ندارد چون  
اکثر وکلا جنگ سالار اند.

البته انتخاب ریس دولت که مسوولیت عمده اداری و سیاسی میهن را تا زمان  
طولانی بدوش میکشد خیلی ها بزرگ و درخور تامل است. باید هرانسان در مورد  
با مسوولیت ایمانی و وجدانی برخورد نماید.

ارجمند خواننده: در جریان گفت و گو از ماتم و تراژید حادثه فامیلی آن آگاه شده  
روحم را نا آرام شد نتوانستم از سروده های زریف و زیبای ان بزبان خودش بشنوم  
برای شهدا بهشت برین و برای آقای فرخاری صبر جمیل آرزو نمودم و قسم مشت  
نمونه خروار یکی از سروده های شاعر ماتمدیده ما را روی خوانش میگیریم.

امان معاشر خبرنگار ازاد

مولانا عبدالکبير فرخاری      کانادا ونکوور

به استقبال از این مطلع:

ای آبی دوچشم هفت آسمان دیگر      خندیده درنگاهت رنگین کمان دیگر

که شاعر گرانمایه اش را نمیشناسم و در آواز گیرای محترم جاوید شریف شنیده  
ام.

### درجوش نوبهاران

در جوش نوبهاران آمد خزان دیگر ..... تا آسمان بلنداست شور و فغان دیگر  
از جنگ دشت و دامن چون گور تنگ و تاریک ..... از حفره نیست برتر اینجا مکان دیگر  
هر لحظه سنگ بارد بر فرق مستمندان ..... هر روز غرقه در خون پیر و جوان دیگر  
پشتون و ترک و تاجک، نبود درست باشیم ..... چون دیو دشنه بردست هریک بجان دیگر  
ای قوم بی سرانجام ماراچه شد که دایم ..... چون سگ بهم در آویز بر استخوان دیگر  
مستاصل است افغان در تنگنای گیتی ..... زین قوم اگر بیاید ما را شبان دیگر  
آزم آنکه دارد دید فراز و پستی ..... هر روز جنگ و دعوی چون جاهلان دیگر  
از فرط ظلمت شب بگریختم ز میهن ..... در باغ دیگرانم سرو روان دیگر  
بر رغم اقتضای تدبیر یکه تازش ..... گیرم به جان کافر تیر و کمان دیگر  
ای مایه خرافات یکبار چشم بکشا ..... تا در محیط روشن بینی جهان دیگر

دینی که قطع گردن، داند روابه شمشیر..... جرم است و کفر مطلق میگو ددان دیگر  
ور آدمی نسنجد امر درست و زشتی..... فرقی نمیتوان دید با خر چران دیگر  
زین چرخ سفله پرور باید گریخت چون تیر..... طرح دیگر برآنداز بر کهکشانشان دیگر  
گر خود بهم نجوشیم چون دژ سربه گردون..... غمخوار ما نگردد گاهی کسان دیگر  
تا باز چاره سازی درد ستمکشانشان..... ای حزب نازنینم میخور تکان دیگر  
(فرخاری) در غریبی دارد سری پر از درد..... هر شام تا سحرگه چشمش بنان دیگر